



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۴۰	تاریخ	۱۴۰۳ / ۱۰ / ۲۴
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	مسأله پنجم عروه				
عنوان ۵	فرض جهل تاریخین (تاریخ عقل و تاریخ بدو ثمره)				
عنوان ۶	وجوه در فرض جهل تاریخین				
عنوان ۷	وجه اول: برائت: به دلیل تعارض دو استصحاب				
عنوان ۸	رد معظم له بر وجه اول				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در صور شک در عقل بود. سابقاً صور شک در بلوغ را بررسی کردیم؛ رسیدیم به مسأله پنجم که بحث ما در صور شک در عقل است. گفتیم اگر عقل مسبوق به جنون باشد؛ یعنی حالت سابق، جنون باشد، بعد شک کنیم در عقل، آیا شخص کی عاقل شده و کی عقل پیدا کرده؟! اینجا گفتیم که همان بحثی که در مسأله بلوغ آمد، اینجا هم همان بحث می آید که تکرار نمی شود و نیازی به توضیح نیست. اما اگر مسبوق به عقل بود؛ یعنی عقل اول بود، بعد جنون بر او عارض شد، فرض قبلی این بود که اول مجنون بوده، بعد افاقه برایش حاصل شده. در این فرض بعدی که دیروز هم مطرح کردیم، بحث در این بود که اگر حالت سابقه، عقل باشد و بعد جنون عارض شده، گفتیم آنچه صاحب عروه رحمته الله مطرح فرموده است این است که اگر علم به زمان بدو ثمره داریم، اما شک در حدوث جنون داریم، خب اینجا استصحاب حالت عقل جاری می شود. استصحاب عقل جاری می شود و در نتیجه باید قائل به وجوب زکات شد؛ یعنی در تعلق یا آنجایی که ثمره ظاهر می شود می گوییم استصحاب می کنیم که در آن زمان، شخص همچنان مثل گذشته، همچون عاقل حساب می شود، استصحاب عقل می کنیم. اما عکسش، اگر علم داشتیم به زمان جنون، عاقل بوده، بعد در مثلاً اول شهریور جنون بر او عارض شده، نمی دانیم تعلق ثمره یا بدو ثمره کی حاصل شده، آیا قبل از اول شهریور که زمان جنونش بوده، که زکات واجب است، اگر بعد بوده، زکات واجب نیست. در چنین فرضی که ما علم به زمان حدوث جنون

داریم، شک در زمان تعلق داریم؛ صاحب عروه رحمته الله علیه فرمود: «فالأصل عدم الوجوب»، چرا؟ چون حالت سابق، جنون بوده، استصحاب می‌کنیم همان جنون سابق را. این را ما مطرح کردیم.

فرض جهل تاریخین (تاریخ عقل و تاریخ بدو ثمره)

بحث ما امروز در جهل به تاریخین است؛ هم به تاریخ عقل و هم به تاریخ بدو ثمره جهل داریم. دو فرضی که قبلاً مطرح کردیم این بود که بدانیم زمان حصول عقل کی بوده، ولی شک در زمان تعلق داریم، یا بدانیم زمان تعلق کی بوده، ولی شک در زمان حصول عقل داریم. حالا اگر در هر دو شک کردیم، هر دو مجهول التاريخ هستند. می‌دانیم فرض کنید جنون داشته، بعد عقل حاصل شده، یا عقل داشته بعد جنون عارض شده. در این حالتها نمی‌دانیم زمان جنون کی بود؟ بعد از تعلق بوده؟ بعد از ظهور ثمره بوده؟ یا قبل از آن؟ اگر قبل از ظهور ثمره، جنون شده باشد، در چنین فرضی زکاتی نیست. اگر جنونش متأخر از ظهور ثمره بوده، پس بدو ثمره در زمان عقلش بوده، لذا زکات ثابت است.

وجوه در فرض جهل تاریخین

وجه اول: برائت؛ به دلیل تعارض دو استصحاب

در اینجا یک وجه گفته شد که دو استصحاب با همدیگر تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند؛ یعنی ما اینجا می‌دانیم طرف عاقل بوده، بعد مجنون شده. از طرفی استصحاب عاقل بودنش تا زمان ظهور ثمره جاری است. بنابراین نتیجه چی می‌شود؟ نتیجه، وجوب زکات است. از طرفی استصحاب عدم ظهور ثمره تا زمان جنون جاری می‌شود، نتیجه اش این می‌شود که ظهور ثمره در زمان جنونش بوده لذا زکات واجب نیست. این دو استصحاب با هم تعارض و تساقط می‌کنند. در این صورت اینجا می‌توان قائل به برائت شد، اصل استصحاب که جاری نیست. و الآن نمی‌دانیم این شخصی که عاقل بوده، بعد مجنون شده، آیا الآن زکات به مالش تعلق گرفته یا نه؟ شک داریم. اصل برائت جاری می‌شود. چون استصحاب حالت سابقه هم که جاری نیست، پس برائت جاری می‌شود.

رد معظم له بر وجه اول

ما مطلبی داریم که دیروز به آن اشاره کردیم. این وجه در هر مجهول التاريخی از این قبیل به نظر ما جاری است و نوبت به اصل برائت نمی‌رسد. عرض ما این است که اینجا ما یک عموم عامی داریم «تجب الزكاة على كل مسلم» یا «أَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»^۱ موارد متعددی از این خطابات داریم. وجوب صلاة و زکات شامل همه انسان‌ها می‌شود. عنوان مجنون، از وجوب زکات و صلاة خارج می‌شود؛ یعنی تخصیص خورده وجوب زکات با عنوان مجنون. یک وقت کسی می‌گوید که خطاب وجوب زکات متوجه مجنون نیست. یعنی مجنون موضوعاً از تحت حکم وجوب زکات خارج است. این خلاف ظاهر آیات و روایات وجوب زکات است؛ چون خطاب، عام است؛ هر کسی که مالی دارد زکات بر او واجب است. «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^۲، مال دارد، مالش هم به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد یا «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ...»^۳. مجنونی غنی است. ادله وجوب زکات شاملش می‌شود. یا مثلاً «أَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» یا

۱. سوره بقره: ۴۳، ۸۳ و ۱۱۰؛ سوره نساء: ۷۷؛ سوره نور: ۵۶؛ سوره مزمل: ۲۰.

۲. سوره توبه: ۱۰۳.

۳. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، أبواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۳، ح ۲۵.

روایاتی که با این لسان آمده، اینها عام هستند، شامل هر ذو مالی می شود. پس عمومات شامل مجنون هم می شود. دلیل، مجنون را خارج کرده است. حالا یا دلیل رفع القلم که «رفع عن المجنون حتی یفیک» است یا ادله دیگری که ما قبلاً به آن تمسک کردیم؛ حالا یا آن دو روایتی که در سابق درباره زن مجنونه آمده بود یا اگر قائل شدیم به آن قاعده کلیه ای که ما قبلاً بحث کردیم، قاعده تسویه بین صبی و مجنون. گفتیم که این قاعده را بعضی از فقها قائل هستند که هر حکمی که در شرع برای صبی ثابت است، برای مجنون هم ثابت است، بحثش را هم کردیم. به هر حال مخصص آمده و مجنون را از تحت ادله وجوب زکات خارج کرده است. در مجهول التاریخین که نمی دانیم آیا جنون سابق بوده بر ظهور ثمره تا استصحاب جنون کنیم یا عقل سابق بوده تا استصحاب عقل الی زمان ظهور ثمره جاری کنیم. نتیجه در چنین مواردی این است که شک در مصداق مخصص پیدا می شود. این شبهه مصداقیه مخصص می شود. یک عموم عامی داریم که مثلاً «إِنَّ اللَّهَ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ» شامل همه می شود، شامل عاقل و مجنون می شود؛ الآن ما در فرض مجهول التاریخین هستیم که استصحاب در موضوع هم جاری نمی شود تا به وسیله استصحاب ما نفی یا اثبات موضوع کنیم. پس این مورد می شود شبهه مصداقیه مخصص؛ یعنی مخصصی که آمده گفته مجنون از تحت عموم وجوب زکات خارج است. ما شک داریم که آیا این مخصص، تحت ادله وجوب زکات باقی مانده، تحت عمومات وجوب زکات یا خارج شده. در محل خودش در اصول، بحث کرده ایم که شبهه مصداقیه اگر شبهه مصداقیه عام بود اینجا تمسک به عام نمی شود؛ چون عام متعرض به موضوع خودش نمی شود. شبهه مصداقیه موضوعیه عام. اگر گفت: «أكرم العلماء» و شک کردیم که فلان کس عالم است یا عالم نیست، نمی توانیم با عموم «أكرم العلماء» اثبات وجوب اکرام کسی را کنیم که در عالم بودنش شک داریم. این تمسک به عام در شبهه مصداقیه می شود و جایز نیست. اما اگر نه، ما شک در مصداق مخصص داریم. گفته «أكرم العلماء» و مخصصی آمده و از تحت عام، «اکرام فاسق» را خارج کرده است. ما الآن یک موردی داریم، شک داریم که آیا این فاسق است تا تحت مخصص وارد می شود، و از تحت وجوب اکرام خارج شود یا فاسق نیست تا همچنان تحت عموم عام بماند و اکرام علماء شاملش شود. در مواردی که شبهه ما شبهه در مخصص است؛ یعنی در مصداق مخصص، اینجا ما می گوئیم به عموم عام تمسک می شود. به عبارت دیگر ما می دانیم عام شامل شده، نمی دانیم با مخصص خارج شده یا با مخصص خارج نشده؛ در این صورت به عموم عام تمسک می کنیم. حالا تطبیق این مطلب بر مانحن فیه که مجهول التاریخین است چگونه است؟ یعنی ما می دانیم این عاقل بوده، بعد مجنون شده و در عین حال ثمره هم می دانیم که ظاهر شده. می دانیم که هم مجنون بوده و عاقل شده. فرض کنید که الآن اول وقت زکات دادن است، نمی دانیم که ثمره کی ظاهر شده و نمی دانیم جنون کی عارض شده، آیا جنون بعد از ظهور ثمره عارض شده؟ اگر جنون بعد از ظهور ثمره باشد، زکات واجب است. اینجا استصحاب تأخر جنون کنیم تا ظهور ثمره که گفتیم این استصحاب معارض است با استصحاب عدم ظهور ثمره تا حصول جنون. بنابراین در زمان عقل، ظهور ثمره حاصل نشده، همین مقدار کافی است. لازم نیست که ثابت بشود که ظهور ثمره در زمان جنون بوده است. همین که با استصحاب ثابت شود عدم ظهور ثمره را در زمان عقل، کافی است. این دو استصحاب معارضه دارد و تساقط می کنند. نتیجه اش این است که ما الآن نمی دانیم این مجنونی که در خارج داریم، زکات بر او واجب است یا خیر. عموم عام شامل شد «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»، نمی دانیم مخصص یا این مصداق خارجی مصداق مجنون هست تا خارج بشود از تحت عنوان عموم عام «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً». اگر مجنون باشد؛ یعنی اگر الآن، که در زمان ظهور ثمره باشد، نمی دانیم که آیا

مجنون بوده یا عاقل. یعنی ما در زمان ظهور ثمره شک در مصداق مخصص داریم. می دانیم «تجب الزكاة» و «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ» شامل می شده، ولی نمی دانیم که آیا در زمان ظهور ثمره این شخص، مجنون بوده یا مجنون نبوده. اگر مجنون بوده که از تحت عام خارج شود، یا مجنون نبوده که تحت عام باقی بماند. خب عموم عام شاملش می شود. دیگر اینجا نوبت به اصل برائت و سقوط استصحاب در صورت تعارض نمی رسد، که بگوییم اصل، برائت است در مجهول التاریخین، که بعضی قائل شده اند. خود سید رحمته الله علیه هم همین را فرموده اند که: «و کذا مع الجهل بالتاریخین». عبارت این است که می فرماید: «وإن كان مسبوقاً بالعقل فمع العلم بزمان التعلّق والشكّ في زمان حدوث الجنون، فالظاهر الوجوب»^۱ چون شک در زمان حدوث جنون داریم، استصحاب عدم جنون می کنیم تا زمان ظهور ثمره که ظهور ثمره را می دانیم. لذا استصحاب می کنیم عدم حدوث جنون را تا زمان ظهور ثمره، اینجا «فالظاهر الوجوب» اینجا زمان جنون حاصل نشده، نشده، نشده تا زمان ظهور ثمره. ظهور ثمره کی بوده؟ در زمان عقل. بعد می فرماید: «و مع العلم بزمان حدوث الجنون والشكّ في سبق التعلّق وتأخّره، فالأصل عدم الوجوب» یعنی می دانیم که جنون کی اتفاق افتاده؟ اول شهریور این مجنون شده و قبلش عاقل بوده است. نمی دانیم ظهور ثمره قبل از جنونش بوده یا بعد از آن. استصحاب عدم ظهور ثمره می کنیم تا زمان جنونش. نتیجه چی می شود؟ نتیجه این می شود که ثابت نمی شود که در زمان عقلش ظهور ثمره حاصل بوده، «فالأصل عدم الوجوب». بعد می فرماید: «و کذا مع الجهل بالتاریخین» برای اینکه استصحابین با هم تعارض می کنند، شک در اصل تکلیف برای ما حاصل می شود. شک می کنیم که آیا تجب الزكاة فی مال هذا المجنون أو لا تجب، اصل برائت جاری می شود. حرف ما چیه؟ اشکال ما به سید این است که می گوییم در اینجا مع الجهل بالتاریخین ما عموم عام داریم و شک در مصداق مخصص. استصحاب هم که جاری نمی شود تا که موضوع درست کند. اگر استصحاب جاری می شد که برای ما موضوع درست کند یا موضوع را نفی کند؛ اگر استصحاب نفی موضوع می کرد، حکم به عدم وجوب می شد، اگر اثبات موضوع می کرد، که موضوع ظهور الثمره الی حال العقل باشد حکم به وجوب می شد. اگر استصحاب اثبات موضوع می کرد حکم به وجوب داده می شد، اگر استصحاب، موضوع را نفی می کرد، حکم به عدم وجوب می کردیم. اما الآن نه استصحاب عدم عروض الجنون الی ظهور الثمره جاری می شود، نه استصحاب عدم ظهور الثمره الی زمان عروض الجنون؛ یعنی در این موارد استصحاب، نه نفی موضوع می کند، نه اثبات موضوع. پس استصحاب جاری نمی شود. پس ماییم و عموم عام و دلیل مخصص. عموم عام می گوید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» یعنی «کُلْ غَنِيَّ فِي مَالِهِ زَكَاةً» این شخص خارجی هم که سابقاً عاقل بوده و الآن مجنون شده الآن نمی دانیم این جنونش در زمان ظهور ثمره بوده یا نبود؛ یعنی شک داریم در مصداق مخصص. اگر بدو ثمره در زمان جنونش بوده، پس از تحت عموم عام خارج شده. اگر چنین نبوده، ظهور ثمره در زمان عقلش بوده، در زمان جنونش نبوده، پس تحت عموم عام، باقی مانده. نتیجه چه می شود؟ نتیجه ما اینکه این مورد شبهه مصداقیه مخصص است. مخصصی که جنون یا مجنون را خارج کرده از تحت «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً». نمی دانیم آیا این مصداق «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» هست یا مصداق دلیلی است که جنون را خارج می کند؟ پس شبهه مصداقیه مخصص می شود. در موارد شبهه مصداقیه مخصص، ما به چه اخذ می کنیم؟ به عموم عام. یعنی در

نتیجه در مورد جهل بالتاریخین قاعده اش به عقیده ما این است که باید قائل به وجوب زکات شویم نه قائل به عدم وجوب زکات کما اینکه سید رحمته الله قائل شده اند. این خلاصه حرف ما در این مسأله است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين